



تلخیص دانشجویی از درس اندیشه اسلامی ۲
(فلسفه اسلامی برای دانشجویان غیر فلسفه)

استاد راهنما:

دکتر ابوالفضل گل محمدی آذر

پانیز ۹۲

بسمه تعالی

مقدمه :

دیرینه ترین آثاری که باستان شناسان به آن دست یافته اند، بر آن دلالت دارد که زندگی انسان پیوسته با دین و دینداری همراه بوده است، هر چند این پدیده در هر عصر و قاره ای به صورتی خاص جلوه گر شده است. قرآن نیز بر آن است که در طول تاریخ بر حسب شرایط زمانی و مکانی مختلف و به تعبیری متناسب با استعدادهای امت ها، جلوه دین که همان اسلام (تسلیم بودن در برابر خدا) است به شکل شریعت های مختلف بروز یافته است. اسلام با معجزه جاوید خود، قرآن، از روز نخست، دعوت به فطرت و خرد را اساس آیین خود دانست. شریعتی که با خواست های درونی انسان هماهنگ است و بر عقل تاکید می ورزد، باید پیوسته و جاودانه باشد و رمز جاودانگی اسلام نیز در همین عامل نهفته است.

تعریف دین و پیشینه آن در تاریخ

تعریف دین

دین در لغت به معنای فرمانبرداری، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا و در اصطلاح، مجموعه عقاید و قوانین و مقرراتی است که خداوند از طریق پیامبران برای هدایت و سعادت انسانها نازل فرموده و دارای ابعاد مختلفی نظیر بعد شناختی و آموزه‌ای، اخلاقی، فردی، عبادی، حکومتی، اقتصادی، حقوقی و جزایی، احساسی و روانی و آرمانی است. اگر چنین دینی بدون تحریف باشد، دین حق و اگر بخشی از آن تحریف شده باشد، دین باطل نام می‌گیرد.

تعریف دین از دیدگاه قرآن: دین در نزد خدا اسلام است؛ یعنی تسلیم در برابر خدا بودن، از این رو هرکس جز دین اسلام دین دیگری را طلب کند و پیرو آن گردد، هرگز از وی پذیرفته نیست.

پیشینه دین در تاریخ

تاریخ دین حق - که همان دین اسلام می‌باشد - همزمان با پیدایش انسان بوده است. هنگامی که تنها حضرت آدم و حوا می‌زیستند، حضرت آدم پیامبر الهی بود و پیام‌های الهی بر وی نازل می‌شد. البته دین ایشان بسیار ساده و مشتمل بر کلیاتی چند بوده است؛ از جمله یکتاپرستی، باور به معاد و زندگی ابدی، اعتقاد به بعثت پیامبران از سوی خدا برای هدایت بشر و تعدادی از قواعد اخلاقی و احکام عملی.

فطری بودن دین

دین امری فطری است؛ بدین معنا که دین مجموعه اعتقادات و اعمالی است که فطرت و ساختار وجودی آدمی آن را اقتضا می‌کند و در پرورش استعدادهای آدمی مؤثر است. بی‌شک توحید، نبوت و معاد به عنوان عناصر اصلی دین، اقتضای وجود آدمی است.

معرفت و گرایش به خدا در نهاد آدمی سرشته شده و از آن جدایی ناپذیر است. میل به جاودانه زیستن و میل به راحتی مطلق که در عالم آخرت میسر است، نیز میلی فطری می‌باشد. این در حالی است که کلیات تعالیم و دستورهای دینی از جمله عبادات و پرستش خداوند و یا فرمان‌هایی برای تنظیم روابط اجتماعی، مطابق با فطرت و ساختار وجودی آدمی است و از این روست که هرکس از فطرت خود فاصله نگرفته، با کمال میل به آن گردن می‌نهد. بنابراین فطری بودن دین، یعنی مطابق بودن محتوای دین با ساختار وجودی انسان.

تاثیر آموزه‌های مسیحیت بر جامعه غربی در مقایسه با تاثیر آموزه های اسلام بر پیدایش تمدن اسلامی

۱- تاثیر حاکمیت مسیحیت بر جامعه غربی

دین مسیحیت دینی تحریف شده بود که آموزه های غیر عقلانی زیادی داشت که با علم و دانش ناسازگار بود و حاکمان کلیسا ها هم در آن زمان با فساد مالی و اخلاقی خود و مال اندوزیشان ارزش هدایتگری دین را از بین برده بودن. آنان بهشت را در ازای پول به مردم می‌فروختند. مردم هم از این اندیشه الگو گرفته و باطن دین را درک میکردند. تامس گسکوین: گناه کاران از گناه ترسی نداشتند چون با خرید امزش نامه از پاپ همه گناهانشان بخشیده میشد.

۲- تاثیر اسلام در پیشرفت تمدن (الف.ب)

مسلمانان در زمان کوتاهی به پیشرفت های زیادی در سایه تمدن اسلامی دست یافتند و اقوام زیادی مثل ترک و فارس و عرب و... در سایه برادری اسلامی به ساختن این تمدن پرداختند.

الف) تشویق اسلام به فراگیری علم

قرآن در همه حال مردم را به تفکر در احوال هستی دعوت کرده و همواره بالا تر بودن درجات عالمان را گوشزد میکند. پیامبر اکرم طلب علم را مورد نیاز جامعه را، به هر مسلمانی واجب میدانند.

نمونه از پیشرفت مسلمانان

کاغذ: یکی از عوامل مهم پیشرفت علم و فرهنگ در اسلام است. در قرن دوم هجری در بغداد و مصر صنعت کاغذ وجود داشت در حالی که اروپاییان از پوست حیوانات استفاده میکردند. این صنعت در سال ۴۹۴ هجری به مراکش و در سال ۵۴۵ به اسپانیا راه یافت. شیمی: ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن خود میگوید شیمی از ابداعات مسلمانان است. جابرین حیان پدر علم شیمی است که حدود ۱۰۰ تالیف دارد. صنعت: ساعت آبی، آسیاب بادی چرم سازی و مکانیک همه از ابتکارات مسلمانان است که بعدها توسط غرب کامل شد. ریاضی: در این زمینه به طور مثال خوارزمی در کتاب جبر و مقابله خود راه حل معادله درجه دو را آورده. این کتاب اولین کتاب در این باب است که به زبان لاتین هم ترجمه و تا سال ۱۶۰۳ مبنای مطالعات جبری بوده. پزشکی: آثار مسلمانان از مهمترین آثار در این زمینه است. دانشگاه طب پاریس عکس رازی و ابن سینا را بر سر خود نهاده. ابن سینا: کتاب قانون او یک کتاب مرجع بوده که در قرن ۱۲ میلادی به لاتین ترجمه شده و در اروپا تا قرن ۱۷ تدریس میشده. رازی: کتاب او در مورد ابله و سرخک ۴۰ بار از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چاپ شده. کتاب الحاوی او بزرگترین دایرة المعارف طب بوده و تا چندین قرن منبع اطباء جهان قرار داشته.

دو. بسط عدالت

پیامبر(ص) همیشه به تحقق عدالت اهتمام داشتند به طوری که رسالت خود را اجرای عدالت میدانستند. تمدن اسلامی با عدالت معنا پیدا میکند زیرا کمال افراد حاصل می شود. در جامعه بی عدالت، فرهیختگی و علم دانش ارزش ندارد و در عوض مال اندوزی و دنیا طلبی ارزش پیدا میکند. خداوند متعال عدالت را هدف نهایی ارسال رسل و کتب اسمانی بیان نموده. می توان تأکید اسلام بر ایجاد عدالت را، عامل مهمی در شکل گیری تمدن اسلامی دانست. اینک ابعاد عدالت را به اجمال بررسی می نماییم:

عدالت در داوری: در این عدالت، تفاوتی بین حاکم و محکوم، فقیر و غنی و ... نیست. وظیفه حاکم اسلامی آن است که در تمامی ارکان حکومت و دستورهای خود، بر پایه عدالت عمل نماید.

عدالت در برابر قانون: همه مردم در برابر قانون و اجرای آن برابرند و از این نظر هیچ تفاوتی میان طبقات اجتماعی نیست، چه آنکه از نظر اسلام همه انسان ها از یک زن و مرد آفریده شده اند و در آفرینش و خلقت تفاوتی با یکدیگر ندارند. از همین روست که قاضی نباید در گفتار و رفتار خود بین حاکم اسلامی و یک فرد عادی هیچگونه تفاوتی قائل شود.

عدالت در حوزه اقتصاد: اسلام در حوزه اقتصاد نیز اهتمام زیادی به اجرای عدالت دارد و می توان تمام دستورهای الهی در این حوزه را برای عدالت دانست. هرکس به اندازه کوشش خود حق دارد از منافع مادی زندگی بهره مند گردد و اگر فردی خواست ظالمانه رنج و کوشش دیگران را بر بارید، محکوم و مورد مجازات قرار می گیرد. از همین روست که در اسلام، ربا، احتکار، کمفروشی و جز اینها مورد مذمت قرار گرفته است.

عدالت در امور معنوی و مادی: اسلام بر آن است که عدالت نه تنها در همه امور زندگی مادی، که در جنبه های معنوی نیز باید حاکم باشد. از این رو، پیامبر اسلام - که الگوی همه مسلمانان است - نه رهبانیت را برگزیده است و نه اهتمام صرف به دنیا را. قرآن امت اسلامی را امت وسط و میانه معرفی می کند. مسلمانان باید حق همه ابعاد زندگی را براساس عدالت ادا کنند. اگر هم به امور دنیوی می پردازند، باید بدانند که دنیا راهی به سوی آخرت است و نباید آن را غایت زندگی تلقی نمود. همچنین هنگامی که به آخرت توجه می کنند، نباید به گونه ای باشد که از دنیا رویگردان شوند. قرآن در این باره می فرماید: و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

همچنین امیرمومنان علی (ع) در روایتی می‌فرماید که با دنیا آخرت کسب می‌شود.

۳- دعوت به توحید

مهمترین هدف انبیای الهی دعوت انسان به توحید و پرهیز از شرک است. اعتقاد به توحید و صفات الهی به زندگی انسان معنا می‌بخشد او را از سردرگمی و پوچی نجات می‌دهد. انسان با یاد خدا می‌تواند با نشاط و آرامش زندگی کند و نیز احساس تنهایی نکند چنین انسانی مرگ را پایان راه خود نمی‌داند بلکه دریچه‌ای می‌بیند به سوی زندگی ابدی.

۴- برپایی قسط و عدالت در جامعه بشری

برپایی عدالت در همه ارکان زندگی اعم از سیاسی- اجتماعی- قضایی- خانوادگی - فردی - تربیتی است به طوری که در قرآن به آن اشاره شده است.

۵- آشنایی کردن مردم با حکمت تعالیم الهی و تزکیه و تطهیر آنان

عقل انسان به تنهایی نمیتواند سعادت دنیا و آخرت را تامین نماید. خداوند حکیم معارف لازم برای رسیدن به آن هدف را در قالب برنامه‌هایی هماهنگ با فطرت در اختیار انسان قرار می‌دهد و این را عقل می‌پذیرد و چون عقلانی است.

۶- بشارت و انذار

انبیای الهی با بشارت حجت را بر مردم تمام کرده و راه هر گونه بهانه و عذر را می‌بندند.

۷- علاج امراض روحی

انسان در حوزه مسایل روحی روانی و بیماریهای معنوی نیز به طبیبان معنوی نیاز دارند سرآمد این طبیبان انبیای الهی می‌باشند.

۸- به کمال رساندن فضایل اخلاقی

انجام هر آنچه خوبی است و پرهیز از هر آنچه بدی است.

معنای وحی:

در لغت هر نوع ادراک و تفهیم سری و پنهانی را وحی گویند. در اصطلاح: آگاهی ویژه‌ای است که خداوند آنرا در اختیار پیامبران نهاده تا از آن طریق پیامهای خود را به انسان برساند. در قرآن به وحی به آسمان‌ها - زنبور عسل و مادر موسی نیز یاد شده است اما هر گاه وحی به صورت مطلق و بدون قرینه بیان شود مقصود وحی به پیامبران الهی است.

انواع وحی

وحی به پیامبران به صورت‌های گوناگونی است:

۱. گاه روح قوی پیامبر که مورد توجه خداوند نیز می‌باشد، حقایقی را در عالم رویا بسان فجر ساده می‌بیند و دستورات الهی از این راه، به او می‌رسد؛ چنان‌که حضرت ابراهیم (ع) برای ذبح اسماعیل دستورهای خداوند را این گونه دریافت نمود. بی‌گمان خواب پیامبران و اولیای الهی که همواره مورد مراقبت خدا و فرشتگان آسمانی‌اند، با خواب افراد معمولی که عصمتی ندارند تفاوت دارد.

۲. گاهی دستورات الهی به روح و قلب پیامبران الهی القا می‌گردد و روح والای آنان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شود.

۳. زمانی ممکن است خدا که در حجاب غیبت است از طریق «ایجاد صوت» با پیامبر خود سخن بگوید؛ همان-گونه که به حضرت موسی (ع) در کوه طور وحی شد.

۴. گاه نیز وحی الهی توسط فرشته وحی - که در برابر دیدگان پیامبر به صورت خاصی ظاهر می‌شود - نازل می‌گردد.

تفسیرهای ناروا از وحی

۱. برخی، پیامبران را از نوابغ دانسته و وحی را نیز محصول تفکر و آرای آن‌ها پنداشته‌اند. اینان برآن‌اند که انبیا آرا و افکار خود را در قالب تعالیم و حیاتی بازگفته‌اند و چنین تعالیمی هرگز با جهان ماورای طبیعت ارتباطی ندارد. یکی از پیش‌فرض‌های این تفسیر، تفکر مادی گرایانه نسبت به جهان هستی است. چنین نگرشی که عالم هستی را محدود به عالم ماده می‌داند. برخلاف تفسیر واقع‌گرایانه از هستی می‌باشد. ما حتی در وجود خود، حقیقتی به نام روح داریم که هیچ یک از ویژگی‌های اساسی ماده را دارا نیست. از این رو، این گونه نیست که هستی با ماده مساوی باشد تا بر اساس آن بخواهیم هر چیزی از جمله وحی را به گونه‌ای مادی تفسیر کنیم. همچنین این نظریه با سخنان پیامبران الهی نیز سازگار نیست؛ زیرا آنان پیوسته اعلام می‌داشته‌اند که آنچه می‌گویند جز وحی الهی نیست و برای اثبات حقانیت سخنان خود به معجزه متوسل می‌شده‌اند. البته حقانیت سخنان پیامبر اسلام (ص) در خود سخن اوست؛ چرا که قرآن معجزه پیامبر می‌باشد. بر این اساس باز ما تفسیر فوق آن است که پیامبران الهی، افرادی دروغگو تلقی شوند که این با مقام والای آنان که تاریخ از آن خبر داده، در تنافی است.

۲. برخی، وحی انبیا را از سنخ تجربه‌های عرفانی عارفان می‌دانند. این دیدگاه نیز صحیح نیست؛ چرا که وحی انبیای الهی کاملاً با تجربه عرفانی تفاوت دارد. در سیر و سلوک عرفانی، ممکن است حقایق برای عارف کشف شود. چه بسا عارف دیگری همان حقایق را به گونه‌ای دیگر و حتی مخالف با یافته‌های عارف اول کشف نماید. گاه حتی ممکن است عارفی، وهمیات و حقایق نادرست را به جای حقایق صحیح شهود نماید. بنابراین برای تشخیص صحت حقایق عرفانی عارفان، نیازمند معیار و ملاکی هستیم تا بر اساس آن، شهودهای صحیح را از ناصحیح بازشناسیم. بنابراین از یک سو تجربه‌های عرفانی نیازمند معیارند و از دیگر سو اختلافات در بین شهودهای عارفان بسیار است. اما وحی انبیای الهی را نمی‌توان از سنخ تجربه عرفانی دانست؛ چراکه وحی انبیای الهی خود معیار حقیقت است و انبیای الهی هیچ‌گاه در مورد وحی به خطا نمی‌روند.

عصمت انبیا

عصمت در لغت به معنای منع کردن و بازداشتن و نگهداری و مصونیت است و در اصطلاح مصونیتی خاص یا ملکه‌ای نفسانی است که پیامبران را از ارتکاب گناه و خطا و اشتباه باز می‌دارد و یکی از شرایط نبوت است. عصمت در انبیا سه نوع است:

۱- **عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی** ۲- **عصمت از گناه** ۳- **عصمت از خطا و اشتباه در امور فردی و اجتماعی.**

۱- **عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی:** هنگامی که بر پیامبری وحی می‌شود او باید بتواند آن وحی را از القائاتی که از درون خود یا بیرون به او می‌رسد جدا نگهدارد و بدون هیچ‌گونه کم و زیاد کردن آن را ابلاغ کند. برای اثبات این نوع از عصمت می‌توان به دلایل عقلی و نقلی تمسک نمود: **دلیل عقلی**، آن است که چون خداوند می‌خواهد که وحی بی هیچ خطایی به دست مردم برسد هر مانعی را از سر راه بر خواهد داشت. **دلیل نقلی**، خداوند در قرآن اشاره کرده است که دانای نمان است، و کسی را بر غیبت خود آگاه نمی‌کند؛ جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که در این صورت برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت؛ تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده‌اند؛ و خدا بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.

این آیه از دو نوع نگاهبان برای صیانت از وحی سخن می‌گوید: فرشتگانی که پیامبر را از هر سو احاطه کرده‌اند و خداوند بزرگ که بر پیامبر و فرشتگان احاطه دارد.

۲- **عصمت از معصیت و گناه:** پیامبران الهی در عمل خود نباید هیچ عمل حرامی را مرتکب شوند. برای اثبات این نوع از عصمت می توان به دلایل عقلی و نقلی تمسک نمود:

دلیل عقلی، اگر پیامبر الهی در گفتار مردم را از عمل حرامی نهی کند ولی خود مرتکب آن شود نه تنها مردم گمراه شده و غرض بعثت انبیا تحقق نمی یابد بلکه راهی باز می شود تا منکران انبیا بر نقاط تاریک زندگی آنها دست نهاده و شخصیت و الای آنها را مخدوش کنند و در نتیجه رسالت آنها با مشکل مواجه می شود.

دلیل نقلی بر عصمت انبیاء

۱. انبیای الهی کسانی معرفی شده اند که خداوند آنها را خالص گردانیده و از این رو شیطان هیچ تصرفی بر آنها ندارد. بنابراین آنها از هر گناه و معصیتی مصون اند.

۲. در قرآن از امامت به عهدی الهی یاد شده است که به افراد ظالم نمی رسد. ظلم معنای وسیعی دارد که ظلم به خود، ظلم به حقوق دیگران و ظلم به خداوند را که شرک از بارزترین آنهاست شامل می شود و به تعبیری ظلم مترادف با عصیان و گنهکاری است. بنابراین عصمت در امامان امری مسلم است و چون برخی پیامبران مقام امامت نیز داشته اند و از سویی نبوت نیز عهدی الهی است، پیامبران نیز باید از هر گناه و معصیتی مصون باشند.

۳. قرآن کریم پیامبران را کسانی می داند که خدا آنها را برگزیده و هدایت نموده است و کسی را که خداوند هدایت کند، هیچ کس قادر به گمراه ساختن او نیست. از این رو پیامبران الهی هیچگاه در معرض گمراهی قرار نمی گیرند و از آنجا که انجام گناه، خود از نمونه های روشن گمراهی است، پیامبران الهی هرگز به گناه و معصیت آلوده نمی گردند و در این حوزه نیز معصوم اند.

۳. عصمت در امور فردی و اجتماعی پ

چرا پیامبران باید در امور فردی و اجتماعی معصوم باشند

اگر پیامبران در امور عادی خود دچار خطا اشتباه شوند، اعتماد مردم از آنها سلب می شود. البته می دانیم که میان عصمت در تعالیم الهی و امور روزانه تفاوت وجود دارد اما چون مردم عادی این دو را، یکی می کنند پس پیامبران باید در امور فردی و اجتماعی خود از هر خطای جزئی مصون باشند چون اگر مردم به آنان اعتماد نکنند پی هدف از بعثت انبیاء محقق نمی شود و در امور فردی و اجتماعی با هدف سازگار نیست پس پیامبران از خط و اشتباه و سهو مصون و محفوظ می باشند.

عامل و منشاء عصمت

پیامبران الهی از نظر شناخت خداوند، در مرتبه ی رفیع قرار دارند و هیچ چیز را به رضا، خشنودی خداوند و عشق او ترجیح نمی دهند. پیامبران و اولیای الهی از پیامد معصیت و گناه و نتیجه ی اطاعت خداوند آگاهی کامل دارند، عصمت و اختیار، پیامبران با اختیار خود از گناه دست می کشند و عصمت آنها جبری نیست.

جامعه کمال دین

دین اسلام آخرین آیین است که خداوند از طریق پیامبر خاتم برای هدایت، تکامل و سعادت انسانها نازل کرده است.

ابعاد اعمال انسان

-	فردی
-	اجتماعی
-	جسمی
-	روحانی
-	دینوی
-	اخروی
-	اخلاقی
-	حقوق
-	اقتصادی
-	بین المللی
-	حکومتی

جامعیت دین به این معناست که برای تمامی آنها متناسب با نیازهای انسان، قوانین عام و خاص وضع نموده است. دین اسلام کامل است و در پاسخ به نیازهای انسان هیچ نقصی ندارد.

جامعیت و کمال دین

دین اسلام، آخرین آیینی است که خداوند از طریق پیامبر خاتم برای هدایت، تکامل و سعادت انسانها نازل کرده است. اعمال انسان ابعاد مختلفی مانند فردی و اجتماعی، جسمی و روحانی و دنیوی و اخروی دارد. همچنین رفتار و عمل انسان گاهی متوجه خود او، خدا و یا اجتماع است. رفتار انسان در برابر اجتماع، گاه مربوط به زندگی خانوادگی و گاهی نیز مربوط به زندگی اجتماعی است. زندگی اجتماعی نیز دارای ابعاد مختلفی نظیر؛ اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، بین‌المللی و حکومتی است.

جامعیت دین بدین معناست که دین اسلام به همه این ابعاد نظر دارد و برای تمامی آنها متناسب با نیازهای انسان، قوانین عام و خاصی وضع نموده است؛ به گونه‌ای که آدمی با عمل به آنها می‌تواند به سعادت همه جانبه دست یابد. در واقع می‌توان گفت دین اسلام کامل است و در پاسخ به نیازهای انسان هیچ نقصی ندارد.

قرآن در این باره می‌فرماید: و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: پس قرآن فرمانده است و بازدارنده... [خدا] دین خود را به کمال رساند و جان پیامبر خویش را هنگامی ستاند که از رساندن احکامی که موجب رستگاری آفریدگان است، فارغ ماند.

خداوند قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است فرو فرستاد و حلال و حرام و احکام و تمام آنچه مردم بدان نیاز دارند در قرآن و سنت بیان نمود. بنابراین قرآن به تمام ابعاد وجودی و رفتاری انسان توجه نموده و حکم الهی را در آن مورد هر چند به گونه‌ای کلی بیان کرده است.

شبهات

۱. گروهی به خطا پنداشته‌اند که دین برای سعادت اخروی انسانها نازل گردیده و تدبیر زندگی دنیوی مردم به عقل و خرد آنها وانهاده شده است. این گونه نگرش، نوعی تفکر سکولاریستی است که با روح تعالیم اسلامی ناسازگار است؛ چراکه در قرآن آیاتی هست که بخشی از اهداف پیامبران را تنظیم روابط اجتماعی بر اساس عدالت، مبارزه با مفساد اجتماعی و سنت‌های ناپسند مستکبران، تشویق مردم به کارهای نیکو و رشد و تربیت صحیح می‌داند. بی‌گمان بدون تشکیل حکومت تحقق چنین اهدافی میسر نیست و حاکم اسلامی نیز وظیفه دارد بستر اجرای احکام الهی را در جامعه مهیا نماید تا جامعه بر اساس عمل به آن احکام الهی، به سعادت رسد.

۲. برخی برآن‌اند که چون دین اسلام و اصول و احکام آن جاودانه و برای همه عصرهاست، طبعاً باید اصول آن ثابت باشد، در حالی که کیفیت زندگی انسان متغیر است. اگر بگوییم دین افزون بر سعادت اخروی انسان، سعادت دنیوی وی را نیز مورد توجه قرار داده، چگونه اصول ثابت می‌تواند با زندگی متغیر انسانها سازگار باشد؟ بنابراین به ناگزیر باید گفت دین برای سعادت اخروی انسانها آمده است، نه تدبیر زندگی دنیوی آنها.

پاسخ به شبهه: اول، زندگی اخروی انسان از زندگی دنیوی او جدا نیست. دنیا مزرعه آخرت است و زندگی در آخرت، تابع و بازتابی از زندگی این جهانی است. دوم، تحقق بسیاری از احکام و قوانین الهی، مبتنی بر تشکیل حکومت و تدبیر زندگی دنیوی توسط متولیان دین است.

قرآن و روایات در بسیاری از موارد حکم کلی ثابت را بیان می‌دارند که می‌توان حکم هر مسئله جزئی را با توجه به آن کلیات ثابت، آشکار نمود؛ مانند علوم ریاضی که اصول آن ثابت است، ولی هر مسئله‌ای را می‌توان با توجه به آن اصول ثابت حل کرد. برخی از نیازهای آدمی نیز ثابت است، اما شکل و مصداق آن تغییر می‌کند. قرآن می‌فرماید: توان دفاعی خود را در برابر دشمنان بالا ببری. این حکم و قاعده ثابت است، ولی مصداق آن در زمان-

های مختلف متفاوت می‌باشد: در یک زمان مصداق توان دفاعی، است و شمشیر بود، اما اکنون هواپیما و موشک و تانک و جز اینهاست. بنابراین تدبیر زندگی دنیوی انسان با اصول ثابت و جاودانه اسلام منافاتی ندارد.

بخشی از اهداف پیامبران :

- ۱- تنظیم روابط اجتماعی بر اساس عدالت
 - ۲- مبارزه با مفسد اجتماعی
 - ۳- سنت‌های ناپسند مستکبران
 - ۴- تشویق مردم به کارهای نیکو
- بی‌گمان بدون تشکیل حکومت تحقق چنین اهدافی میسر نیست و حاکم اسلامی نیز وظیفه دارد بستر اجرای احکام الهی را در جامعه مهیا نماید تا جامعه بر اساس عمل به آن احکام الهی، به سعادت رسد.
۱. زندگی اخروی انسان از زندگی دنیوی او جدا نیست به سخن دیگر دنیا مزرعه آخرت است و زندگی در آخرت، تابع و بازتابی از زندگی این جهان است.
 ۲. تحقق بسیاری از احکام و قوانین الهی، مبتنی بر تشکیل حکومت و تدبیر زندگی دنیوی توسط متولیان دین است.

اهداف بعثت انبیا

۱. یادآوری فطریات

بسیاری از چیزهایی که عقل آن‌ها را درک می‌کند و یا به صورت فطری در نهاد انسان هست تا هدایت‌گر انسان به سوی کمال و سعادت باشد، بر اثر اهتمام به مادیات و غلبه گرایش حیوانی بر انسانی و یا بر اثر تبلیغات سوء مورد غفلت و فراموشی واقع می‌شوند. اما با یادآوری آن مطالب از سوی انبیای الهی و بیدار کردن فطرت خفته انسان‌ها، دیگر بار آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند و در جهت هدایت انسان موثر واقع می‌شوند. از این روست که خداوند، قرآن و پیامبر را تذکر و ذکر و تذکر دهنده می‌خواند: پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. همچنین؛ در حقیقت قرآن تذکاری برای پرهیزگاران است.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: پس خداوند رسولانش را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی به سوی آنان روانه ساخت تا وفای به پیمان فطرت را از آن‌ها بخواهند و نعمت‌های فراموش شده او را یادآور شوند و با ابلاغ وحی الهی حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های عقول را بر ایشان آشکار سازند.

۲. آزاد کردن انسان از قید و بندهای نادرست

یکی از اهداف انبیا آزادی انسان‌ها از سنت‌ها و ارزش‌های ناروا و دروغین است. پیامبران الهی آمده‌اند تا با این سنت‌های غلط که مانع رشد و تعالی انسان‌اند، بستیزند و انسان را از چنگال اسارت طاغوت درون و بیرون برهانند و به تعبیری او را از ظلمات به نورانیت هدایت کنند: و از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی‌دارد.

۳. دعوت به توحید

مهم‌ترین هدف انبیای الهی دعوت انسان به توحید و پرهیز از شرک است. آدمی با پذیرش توحید در تمامی ابعاد و مراتب نظری و عملی آن است که می‌تواند به رستگاری دست یابد. از همین روست که پیامبران الهی پیوسته با شرک و مشرکان درگیر بوده و در این راه رنج‌های بسیار دیده‌اند. قرآن می‌فرماید: و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگویند: خدا را بپرستید و از طاغوت فریبگر بپرهیزید.

۴. برپایی قسط و عدالت در جامعه بشری

قرآن می‌فرماید: به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

پیامبر خدا حضرت صالح (ع) نه تنها خود با اسراف و تبذیر و مسرفان مبارزه می‌کرد بلکه افراد جامعه را نیز، برای تحقق هرچه بیشتر عدالت، به مبارزه با آنان فرا می‌خواند: از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید و فرمان افراط‌گران را پیروی نکنید؛ آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

۵. آشنا کردن مردم با حکمت تعالیم الهی و تزکیه و تطهیر آنان

انبیای الهی می‌باید مردم را با تعالیم و آیات الهی آشنا سازند و آنان را از رذایل اخلاقی بپیرایند تا شایسته فراگیری کتاب و حکمت شوند.

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۶. بشارت و انذار

انبیای الهی وظیفه دارند با بشارت و انذار حجت را بر مردم تمام کنند و راه را بر هرگونه بهانه و عذر ببندند؛ چرا که اگر پیامبران الهی مبعوث نمی‌شدند، ممکن بود برخی بگویند اگر خدا پیامبرانی می‌فرستاد و ما را تبشیر و تندی می‌کرد، ما هرگز گمراه نمی‌شدیم: پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.

۷. علاج امراض روحی

یکی دیگر از اهداف پیامبران مداوا کردن بیماری‌های روحی انسان است. به همین سبب که از قرآن نیز به داروی شفابخش یاد شده است. امیر مومنان علی (ع) درباره مداوا کردن امراض روحی توسط پیامبر، می‌فرماید: پیامبر طبیبی است روحانی که به وسیله طب و معالجه خویش برای بهبود مردم همواره گردش می‌کند و مرهم‌های شفابخش علوم و معارفش را آماده کرده و ابزارها را سرخ کرده و تافته است. هر جا که لازم باشد، مرهم‌ها و ابزارهای داغ کرده را بر روی آن می‌نهد.

۸. به کمال رساندن فضایل اخلاقی

پیامبران می‌باید مردم را به فضایل و کرامت اخلاقی بخوانند و آن‌ها را در این جنبه ارتقا بخشند. می‌توان انجام مناسک دین را نیز در این راستا توجیه نمود. پیامبر اسلام (ع) می‌فرماید: من برای تکمیل کرامت‌های اخلاقی مبعوث شدم.

برخی دستوره‌های اخلاقی پیامبر اسلام: احسان به پدر و مادر، نگه‌داشتن بی‌گناهان، نکشتن فرزندان به دلیل بیم از تنگدستی، دوری جستن از کارهای زشت، حفظ اموال یتیمان، پرهیز از کم‌کاری و کم‌فروشی، برپایی حق، عدالت و تقوا و پاک‌ی، پرهیز از ظلم، وفای به عهد، شرک نوزیدن به خدا، راست‌گویی و پرهیز از تهمت. هدف بعثت انبیا در یک جمله: انجام هرآنچه خوبی است و پرهیز از هرآنچه بدی است.

تعریف سکولاریسم:

سکولاریسم: اصل واژه: غربی و بیانگر نوعی دیدگاه پیرامون انسان و جامعه و جهان است.

معادل فارسی: دنیا‌مداری، دنیا‌محوری، دین‌گریزی، دین‌جدایی زمینه‌ها و عوامل پیدایش سکولاریسم: متون مقدس، منابع اولیه دینی، رفتار و برخورد نادرست متولیان کلیسا. مبانی سکولاریسم: به ابزار مادر یعنی علم و عقل متکی است و این اندیشه علم‌گرایی و عقل‌گرایی می‌باشند.

در جوامع غربی تفکری وجود دارد که بدون استعانت از دین به ساماندهی زندگی دنیوی انسانها می‌پردازد. سکولاریسم در اصل مفهومی غربی است که توصیف‌گر نوعی تفکر خاص در باب جهان و انسان و تدبیر جامعه است این واژه در زبان فارسی به معنای دنیا‌مداری - دنیا‌محوری - دین‌گریزی و دین‌جدایی است. سکولاریسم یک ایدئولوژی است که مدافعان آن آگاهانه همه امور ماورای طبیعی و وسایط و کارکردهای مربوط به آن را نفی مینماید و از اصول غیر دینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی دفاع میکنند.

زمینه‌ها و عوامل پیدایش سکولاریسم:

- ۱- متون مقدس و منابع اولیه دینی
- ۲- جدایی دین از سیاست

۳- نبود قوانین اجتماعی و حکومتی ۴- ناسازگاری آموزه های کلامی و فلسفی مسیحیت با عقل و علوم تجربی

متون مقدس و منابع اولیه دینی

تفسیرهای ناروا از کتاب مقدس مسیحیان و اندیشه‌های تحریف شده‌ای که در این کتاب راه یافته بود راه را برای ظهور سکولاریسم هموار ساخت که برخی از آن‌ها بدین قرار است:

جدایی دین از سیاست

در کتاب مقدس مسیحیان آمده است که حضرت عیسی (ع) در پاسخ به این پرسش فریسیان که آیا جزیه دادن به قیصر رواست، گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا» این عبارت بدین معناست که جزیه دادن که کاری دنیوی است، شان و مقام قیصر است و به خدا ارتباطی ندارد یا به تعبیر دیگر، شان و مقام حکومت از شئون بشری و دنیوی است و نه از شئون الهی و دینی. براساس چنین تفسیری، جدایی دین و امور خدایی از سیاست و حکومت، آموزه‌ای دینی است.

حضرت عیسی در پاسخ به سوال پیلطس که پرسید: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ فرمود: اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم، لکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.

نبود قوانین اجتماعی و حکومتی

در آیین مسیحیت، قوانین اجتماعی و حکومتی یا به تعبیری شریعت وجود ندارد و حتی مسیحیانی که تا نیمه اول میلادی ب شریعت تورات ملتزم بودند، از آن تاریخ به بعد شریعت تورات را که مشتمل بر برخی احکام اجتماعی بود، نسخ و ملغی کردند. در سال ۵۰ میلادی شورای مسیحیان اوشلیم مرکب از یعقوب، پولس، برنابا و دیگران به نسخ شریعت موسی فتوا دادند که این خود به معنای حلال دانستن ربا، شراب، گوشت خوک و جز اینها بود. ایشان از محرمات، تنها به زنا و خوردن حیوانات خفه شده و خون و ذبیحه بت‌ها بسنده کردند.

ناسازگاری آموزه‌های کلامی و فلسفی مسیحیت با عقل و علوم تجربی

در کتاب مقدس تحریف یافته مسیحیان، آموزه‌هایی وجود داشت که با عقل و دانش تجربی سازگار نبود و این خود عامل و زمینه‌ای بود برای روشنفکران، دانشمندان و فیلسوفان که نسبت به مسیحیت بی‌اعتنا و بی‌رغبت شوند و موضعی سکولاریستی اتخاذ کنند و چون در دنیای غرب، مسیحیت کامل‌ترین دین تلقی می‌شد، مسیحیت‌گریزی در واقع دین‌گریزی لحاظ شد. برای مثال می‌توان به آموزه‌های گناه ذاتی انسان، مرگ فدی‌هوار عیسی مسیح، الوهیت و تجسد مسیح، تثلیث و عشایر بانی اشاره نمود که مخالف عقل است.

طبیعی است هنگامی که در مسیحیت برای تدبیر و ساماندهی زندگی اجتماعی قوانین دینی نباشد به ناگزیر از قوانین عقلی مدد باید گرفت در کتاب مقدس تحریف یافته مسیحیان آموزه‌هایی وجود داشته که با عقل و دانش تجربی سازگار نبود و این خود عامل زمینه‌ای بود برای روشنفکران و... که نسبت به مسیحیت بی‌اعتنا و بی‌رغبت میشوند و موضعی سکولاریستی اتخاذ کنند و در دنیای غرب مسیحیت کامل‌ترین دین تلقی می‌شد. برای مثال می‌توان به آموزه های گناه ذاتی انسان، مرگ فدی‌ه وار عیسی مسیح، الوهیت و تجسد مسیح، تثلیث و عشای ربانی اشاره نمود که مخالف عقل است.

دیدگاه اسلام در باب سکولاریسم:

عده‌ای از مسلمانان طرفدار سکولاریسم که دین را تنها در عرصه مسایل فردی خلاصه می‌کنند آنان بر این باورند که اگر دین در عرصه سیاست دخالت کند از قداست آن کم می‌شود و از آموزه‌های اسلامی فاصله می‌گیرد در

حالی که قرآن دین را با فرمانروایی و تدبیر سیاسی جامعه سازگار می‌داند بطوری که قرآن بیان می‌کند: ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و با آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.

لیبرالیسم:

لیبرالیسم به معنای آزادی خواهی و آزادی منشی است که از واژه لیبرال به معنای آزادی خواه برگرفته شده است. لیبرال فردی است که به آزادی و اختیار و قدرت انتخاب انسان‌ها اعتقاد دارد لیبرالیسم ایدئولوژی غرب صنعتی است.

زمینه‌های شکل‌گیری لیبرالیسم:

برخی سقراط را از آن رو که به آزادی تحقیق و بیان و اعتقاد داشت و پیتراآلارد که بر عقل تأکید بسیار می‌کرد از لیبرال‌های برجسته دوران باستان و قرون وسطی می‌دانند و در عصر جدید لیبرال‌های دیگری نظیر دکارت و کانت میلتون افرادی بودند که در شکل‌گیری لیبرالیسم نقش داشتند.

مبانی ارزش‌های لیبرالیسم:

۱. فردگرایی ۲. آزادی ۳. عقل‌گرایی ۴. عدالت و برابری حقوق انسان‌ها ۵. تساهل

۱. فردگرایی

یکی از مبانی لیبرالیسم فردگرایی و یا برتر برگروه اجتماعی می‌باشد که براساس آن با فرد همچون وسیله برای پیشبرد منافع دیگران استفاده کرد و در مقابل تفکری به نام نیودالیسم که در آن افراد بصورت گروه‌های اجتماعی بودند قرار دارد.

۲. آزادی

از دیدگاه لیبرالیسم که معتقدند زندگی بدون آزادی ارزش زیستن ندارد ولی با آزادی نامحدود انسان مخالفند چون فرد حق آسیب زدن به دیگران را خواهد داشت.

۳. عقل‌گرایی

از دیدگاه لیبرالیسم انسان با عقل خود می‌تواند بهترین منافع خود را بشناسد و نیازی به راهنمایی و هدایت از طریق وحی ندارد و تأکید بر جدایی دین از دولت و سیاست دارد.

۴. عدالت و برابری حقوق انسانها

از نظر لیبرالها همه افراد از حقوق و احترام یکسان برخوردارند و در برابر قانون برابرند و کسب ثروت و دارایی از طریق پشتکار و بکارگیری قابلیت فردی میسر میشود.

۵. تساهل

به معنای مدارا- آرمانی اخلاقی و اصلی اجتماعی است و به مردم اجازه می‌دهد که به طریقی سخن بگویند و عمل کنند که مطلوب ما نباشد و لیبرالیسم از این موضوع دفاع میکنند. لیبرالها اغلب این جمله معروف ولتر را تکرار کرده اند که من از آنچه تو می‌گویی بیزارم اما تا پای مرگ از حق تو برای گفتن آن دفاع میکنم.

نقد و بررسی:

لیبرال‌ها معتقدند که آزادی به معنای رها شدن فرد به حال خود است تا فارغ از مداخله دیگران به دلخواه خویش عمل کند که این معنا از آزادی جنبه منفی دارد. انسان دارای ۲ دسته تمایلات است. یکی خواسته‌هایی که برخاسته از تمایلات نفسانی و حیوانی اوست که با حیوانات مشترک است و دیگری خواسته‌های مترقی و عالی که مربوط به جنبه‌های انسانی اوست.

حضرت علی می‌فرماید: «هر بنده شهوت از بنده مالک و ارباب ذلیل تر است»

پیامبر اسلام می‌فرماید: «مبارزه با تمایلات نفسانی جهاد اکبر است که مهم‌تر از مبارزه با دشمنان بیرونی انسان است که جهاد اصغر است».

تعریف اسلام

در لغت به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. قرآن کریم دینی را که مردم را به آن دعوت می‌کند، اسلام نامیده است. که برنامه کلی آن تسلیم شدن در برابر احکام الهی است. حضرت ابراهیم اولین کسی است که دین را اسلام و پیروان آن را مسلمان نامید. بی‌گمان دین در نزد خداوند همان اسلام است که در طول تاریخ به صورت شریعت‌های متفاوت جلوه گر شده است.

اما در اصطلاح، (قرآن و سیره حضرت محمد و امامان) اسلام آخرین و کامل‌ترین شریعتی است که خداوند برای هدایت همه انسان‌ها تا به ابد، نازل فرموده است. قوانین چنین آیینی، مطابق فطرت و عقل آدمی و نیز پاسخگوی همه نیازهای فردی و اجتماعی و هدایتی انسان است. بی‌شک انسان‌ها با پیروی از دستورهای چنین آیینی است که می‌توانند به کمال معنوی و مادی و سعادت دنیا و آخرت خود نایل گردند.

قرآن و سنت

قرآن: قرآن هدیه و رحمت داروی شفابخشی است که خداوند از سر لطف به انسان‌ها ارزانی داشته است. در گستره تمدن و فرهنگ دینی انسان هیچ کتاب آسمانی به اندازه قرآن، عصمت، صحت، صلابت، اتقان و اعتبار تاریخی و حقانیت ندارد. این کتاب را خداوند عزیز و مهربان برای هدایت مردم نازل کرده و خود نیز نگهبان آن است تا از هرگونه تحریف و دستبرد مصون بماند، با اینکه ظواهر قرآن روشن و آشکار است چنان نیست که از تفسیر بی‌نیاز باشد. به دیگر سخن قرآن قول ثقیل است یعنی هرچند زبان آن عقلایی و واژگانش عربی مبین، اما بدین معنا نیست که بهره همگان از این کتاب الهی یکسان باشد چنانچه از امام حسین و امام صادق نقل شده است:

خداوند معارف خود را به چهار گونه بیان فرموده: به صورت عبارت و لفظ صریح، اشاره لطیف و حقایق عبارت برای فهم توده مردم است؛ اشاراتش برای خواص و لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیای الهی. نتیجه آنکه قرآن ظاهرو عمقی دارد، از این رو کلام خدا را نباید در سطح کلام بشری خلاصه کرد. عمق همواره از ظاهر میگذرد از این رو هرگز نباید ظاهر آن فدای عمق و عمق آن فدای ظاهر شود. بنابراین استنباط معارف و معانی از دو سطح آن، کار مفسران آگاه و صاحب صلاحیت‌های آفاقی و انفسی است، خداوند بیان و تبیین قرآن را بر عهده پیامبر و سپس امامان معصوم نهاده است و امامان نیز این وظیفه مهم را بر دوش عالمان و مفسران متعهد و پرهیزگار قرار داده اند، قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام است که برای همیشه، کتاب هدایت انسان‌ها باقی خواهد ماند، این کتاب نبوت پیامبر را نیز ثابت میکند. دشمنان اسلام در طی پانزده قرنی که از پیدایش این آیین میگذرد، برای ضربه زدن به اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، اما هرگز نتوانستند از پس مقابله با قرآن برآیند. قرآن بر تمامی معجزات پیامبران پیشین نیز برتری دارد. چرا که همگام با زمان پیش می‌رود، قرآن به گونه‌ای نیست که مانند معجزات انبیای دیگر در برابر افرادی اندک شمار و در زمانی خاص به وقوع پیوسته باشد، بلکه این معجزه همواره در اختیار مردم است. پیامبر اسلام که آخرین پیامبر الهی و رسالت دائمی دارد باید معجزه او نیز دائمی و جاویدان باشد که چنین است.

ابعاد اعجاز قرآن

یک. فصاحت و بلاغت:

قرآن به زبان عربی نازل شده ولی با این تفاوت که ساختار و عبارات آن شیواترین و رساترین وجه است. قرآن را نه می‌توانیم نثر بدانیم و نه شعر زیرا آهنگی زیباتر از شعر و بیانی ساده‌تر از نثر دارد. فصاحت قرآن به شیوایی و زیبایی الفاظ آن برمی‌گردد و بلاغت آن بگونه‌ای است که به بهترین شیوه معانی خود را به مخاطب می‌رساند چنان که تا کنون هیچ کس نتوانسته به معارضه با قرآن بپردازد.

دو. اعجاز قرآن از نظر معارف الهی:

قرآن دارای عمیق‌ترین معارف و علم‌هاست بطوری که هرچه علم بشر رو به پیشرفت می‌رود حقانیت و اسرار معارف قرآن بیشتر نمایان می‌شود و وجود این معارف در قرآن نشانه‌ی این است که منشایی از وحی دارد

بخصوص آن‌که همه این معارف از فردی امی بیان شده است. در آیه ۲۹ سوره عنکبوت در همین باره داریم: و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست راست خود کتابی نمی‌نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند.

سه. اعجاز قرآن از نظر هماهنگی و عدم اختلاف در سبک و محتوا:

قرآن مجموعه‌ای از آیاتی است که طی ۲۳ سال در شرایط مختلف بر پیامبر نازل شده است ولی این امر دلیل بر ناهماهنگی و گسستگی مطالب آن نیست زیرا اگر پیامبر مطالب آن را از طرف خود و بدون ارتباط با وحی مطرح می‌نمود، قطعاً اختلاف و ناهماهنگی به چشم می‌خورد. در آیه ۴ سوره نساء داریم: آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

۴. اعجاز قرآن از نظر اسرار آفرینش

قرآن کتابی علمی نیست که در آن قوانین علمی آمده باشد، بلکه اگر در آیات متعددی، از اسرار قوانین هستی، طبیعت و اجرام آسمانی پرده می‌دارد، به دلیل جذبه‌های تربیتی، اخلاقی و خدا شناسانه است؛ چرا که قرآن کتاب هدایت و تربیت انسان هاست که به تدریج با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، حقایق علمی آن آشکار می‌گردد.

حرکت زمین

در عصر نزول قرآن، نظریه حاکم بر جامعه علمی، نظریه زمین مرکزی (زمین ثابت و خورشید به دور زمین در گردش) بود؛ اما نظر قرآن مبنی بر حرکت وضعی و انتقالی کره زمین که مانند حرکت گاهواره، نرم و آرام است، بر خلاف آن می‌باشد. چرا که حرکت کوه‌ها و ابرها در نتیجه‌ی حرکت زمین است. حتی قرآن به حرکت منظومه شمسی و نیز ماه و خورشید اشاره دارد.

تلقیح نباتات به وسیله باد

از دیگر اسرار شگفت‌انگیزی که در قرآن بیان شده، نیازمندی برخی گیاهان به تلقیح یا گرده افشانی از طریق باد است؛ که می‌گوید: ما از هر چیزی جفت آفریدیم که این نر و مادگی نیز در گیاهان وجود دارد.

جاذبه عمومی

در آسمان، سیارات و ستاره‌های بسیاری هست که در مداری ثابت در حال حرکت‌اند. قرآن اشاره می‌کند که برافراشتن آسمان بر اساس ستون‌های نامرئی است که طبق قانون نیوتن همان نیروهای جاذبه و دافعه‌ای است که نگاه دارنده اجرام آسمانی می‌باشد. پس بر اساس آنچه که گفته شد، قرآن نمی‌تواند محصول افکار خود پیامبر باشد، بلکه وحی الهی است که برای هدایت انسان‌ها بر پیامبر نازل شده است.

۵. اعجاز قرآن از نظر خبرهای غیبی

در آیاتی از قرآن، به حوادثی از آینده که بعدها بدون هیچ کم و کاستی به وقوع پیوسته، اشاره شده است که عبارتند از:

ناتوانی انسان‌ها از معارضه با قرآن

پیامبر برای اثبات نبوت خود از جانب خدا، قرآن (معجزه جاویدان) را به مردم عرضه کرد و اعلام نمود که اگر انس و جن جمع شوند، نمی‌توانند آن را بیاورند که با گذشت ۱۴ قرن از این خبر غیبی، هنوز آدمی نتوانسته سوره و یا حتی آیه‌ای همانند قرآن بیاورد.

مصونیت قرآن از تحریف

کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین مانند تورات و انجیل تحریف شده‌اند ولی قرآن تحریف نشده است و این معجزه‌ی قرآن است و حکمت الهی نیز همین است که کتابی که باید تا ابد هدایتگر مردم باشد دست نخورده باشد تا رسالتش را به انجام رساند.

برخی از دلایل تحریف ناپذیری قرآن

۱. تاریخ نشان می‌دهد که مسلمانان به آموزش، حفظ و کتابت قرآن عنایت ویژه‌ای داشتند. در یک جنگ، شمار شهدایی که حافظ قرآن بودند به هفتاد نفر رسید و با این همه قاری و حافظ نمی‌توان قرآن را تحریف کرد در غیر این صورت در تاریخ ثبت می‌شد و مسلمانان در برابر آن واکنش نشان می‌دادند.
۲. خداوند خود در آیه‌ای حفظ و صیانت قرآن را بر عهده گرفته است. سوره حجر (۱۵) ۹: بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. سوره فصلت (۴۱) ۴۲: از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید؛ وحی (نامه‌ای است از حکیمی ستوده (صفات)).
۳. امام علی و سایر امامان نیز هیچ‌گاه درباره‌ی تحریف قرآن سخنی نگفته‌اند و همواره مردم را به تدبیر و عمل به قرآن می‌خواندند. اگر تحریفی در قرآن صورت می‌گرفت، امامان هرگز سکوت نمی‌کردند.

رابطه ی عقل و دین :

این رابطه یکی از مسائل مهم در حوزه ی دین پژوهی است و ما به دو دیدگاه اصلی در این رابطه می‌پردازیم: ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی. ایمان‌گرایان فعالیت‌های عقلانی را در قلمروی ساحت دین کارآمد نمی‌دانند. عقل‌گرایان اعتقادات دینی را قابل ارزیابی با معیارهای عقلانی می‌دانند و به نوعی به سازگاری بین دین و عقل معتقدند. از دیدگاه اسلام عقل و دین دو موهبت الهی هستند که خداوند آن‌ها را به بشر ارزانی داشته که بشر بتواند با استفاده از این دو در کنار هم به سعادت جاودانه برسند. عقل، دین را و دین نیز عقل را تأیید می‌کند.

عقل و جایگاه آن در شناخت دین :

جایگاه عقل:

عقل در لغت: به معنای منع و بازداشتن است و گاه به وسایلی که به نوعی بازدارندگی دارد، عقل اطلاق می‌گردد و به قوه ای که انسان را از بیراهه باز می‌دارد، عقل می‌گویند. عقل در اصطلاح: قوه ای است در انسان که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد و انسان به واسطه ی آن به تفکر و استدلال می‌پردازد.

تقسیمات عقل:

تقسیمات عقل به دو دسته است: «عقل نظری» و «عقل عملی» البته باید گفت ما دو نوع عقل نداریم، بلکه یک عقل با دو کاربرد مختلف داریم. عقل نظری: به عقلی می‌گویند که در آن انسان احتیاج به انجام عمل خاصی ندارد و فقط باید درک کند که یک سری موضوعات در این جهان وجود دارد و متعلق به آن است مثلاً: «جهان متغییر» و «انسان موجودی وابسته» است. عقل عملی: عقلی است که جدا از درک کردن احتیاج به انجام عملی یا عدم انجام عمل دارد مانند: «خوبی عدالت» که باید رعایت و عملی شود و «بدی ظلم» که باید از آن پرهیز شود.

خاتمیت درقرآن

این موضوع خاتم بودن انبیا است. ولی در اصل ما بیشتر می‌خواهیم به معنی آن بپردازیم که اولین معنی آن همانطور که در عامیانه فارسی استفاده می‌کنیم (ختم یعنی پایان دادن) است. که در کل همانطور که از آیات قرآن می‌فهمیم (پایان دهنده) معنی اصلی آن است. اما دومین معنی آن (زینت) است که از این رو یعنی خاتم انبیا به معنای زینت دهنده ی تمام پیامبران است نه پایان دهنده.

اما موضوع دوم بحث در تفاوت درکلمه ی نبی و رسول است:

نبی به کسی گفته می‌شود که از طرف خدا به او وحی شود (از جهان غیب خبر داشته باشد). اما رسول فقط به آن دسته از انبیا گفته می‌شود که افزون بر وحی و داشتن خبر از جهان غیب^۳ ویژگی را داشته باشد:

۱) مامور باشد که آنچه به او وحی شده به مردم برساند.

۲) شریعت جداگانه

۳) دارای کتاب اسمانی

اما در خلاصه هر کسی که رسول هست نبی هم هست. ولی هر نبی رسول نیست. طبق روایتی از رسول گرامی ما ۱۲۴ هزار نفر نبی داریم. ولی ۳۱۳ نفر رسول داریم.

الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا

طبق این آیه دین پیامبر اسلام کامل است و خداوند دیگر نیازی نیست دین دیگری بفرستد.

در آخر رسالت پیامبر اسلام جهانی و همگانی است. که هم قرآن جاویدان است و هم خاتمیت پیامبر اسلام.

خاتمیت در روایات اسلامی

در روایات مختلف اسلامی از پیامبر و ائمه از جمله حدیث منزلت خداوند به صراحت، اتمام و اکمال نبوتش را با رسالت حضرت محمد(ص) موکداً عنوان کرد.

شبهات در مورد خاتمیت

۱- در پیرو دیدگاه بعضی از فلاسفه در مورد خاتمیت باید گفت خاتمیت پایان دوره غریزی و پایان دوران ولایت شخصی نیست بلکه خداوند با ختم نبوت و کتاب قرآن بوسیله حضرت محمد(ص) حجت ظاهری را برای مردم به پایان رسانده و مردم مؤظفند با عقل و حجت باطنی به هدایت و حیاتی دست یابد.

۲- درست است که پیامبر ولایت شخصی داشت و آمرانه سخن می‌گفت ولی در ۳۰۰ آیه از قرآن مردم به تفکر درباره ی استدلال این سخنان دعوت شدند و اجباری برای پذیرفتن بدون استدلال آنها نیست. و همچنین استدلال های سخنان پیامبر در خود سخنان بود. دیدگاه درست خاتمیت یعنی سخن بدون استدلال نپذیرفتن نه پایان ولایت شخصی. استدلال های قرآن متناسب است با فطرت آدمی. گزاره های قرآن یعنی یا مبتنی بر عقل یا هماهنگ با آند. یعنی اگر موضوعی را عقل درک نکند باز می پذیرد.

۳- ناسازگاری خاتمیت با مرجعیت علمی امامان معصوم: برخی ها بدلیل عصمت و حجیت و داشتن رتبه ی وحی سخنان پیامبر، خاتمیت را با مرجعیت علمی آنان جمع پذیر و سازگار نمی دانستند. مسلمین به مرجعیت و وثاقت و سنت پیامبر معتقدند. چنانکه قرآن می فرماید: آنچه در قرآن است برای مردم توضیح ده (نحل ۴۱۶). همچنین پیامبر در حدیث ثقلین، اهل بیت و قرآن را هم طراز می شمارد. یعنی همان طوریکه قرآن بی اشتباه است، اهل بیت هم از هر گونه خطای فکری و عملی میرایند. یا کسی که با تمسک به آن از ضلالت نجات می یابیم مثل کسانی که به کشتی نوح پناه آوردند، مصون از گناه و اشتباه است. در آیه ی تطهیر به این نکته که رجس از اهل بیت برداشته شد اشاره دارد. رجس یعنی پلیدی فکری و روحی. در نتیجه کسی که به حجت قرآن معتقد است سخنان پیامبر و ائمه را اینگونه تلقی می کند. پس بین خاتمیت و مرجعیت علمی امامان ارتباط مستقیم است.

مهم‌پذیری دین:

دین مجموعه تعالیمی است که خداوند برای هدایت بشر نازل فرموده که آخرین و کامل ترین آنها دین اسلام است. قرآن تنها کتاب روشن و هدایت گر مردم و تبیین گر هر چیزی است و برای همه قابل فهم است. برای درک قابل فهم بودن آن دو استدلال وجود دارد.

- ۱- قرآن بیانگر همه معارف برای هدایت انسان بوده پس باید فهم پذیر و روشن باشد.
- ۲- قرآن افرادی را که از شنیدن آیات و تدبیر در آن روی می گردانند سخت سرزنش می کند، در این موضوع آیه ای است که معنی آن به شرح زیر است: و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کردیم پس آیا پند گیرنده ای هست؟

روایتی از امام باقر در این زمینه وجود دارد که ایشان می فرماید که هر کسی گمان کند که قرآن کتاب مبهمی است خود را نابود کرده و با نظریه خویش دیگران را نیز به هلاکت می رساند. همچنین ظرفیت انسان ها را برای بهره مندی از معارف قرآن با یک دیگر فرق دارد.

روشنند بودن فهم دین

فهم دین روشنند است یعنی برای آن که بتوان حکم اسلامی را از قرآن استخراج کرد یا تفسیر کرد باید منطق لازم فهم قرآن را رعایت کرد. برای تفسیر قرآن چند راه وجود دارد.

- ۱- آگاهی از قواعد زبان عربی : جزء نخستین پایه از تفسیر قرآن است.
- ۲- آگاهی از معانی الفاظ قرآن : از پایه های اساسی بوده و برای فهم معانی نباید به بعد زمان و معانی ارتکازی در ذهن اتکا گردد .
- ۳- تفسیر قرآن به قرآن : چون قرآن بیانگر هر چیزی است پس بیانگر خود نیز است یعنی برای فهمیدن آیه ای که در آن ابهام است به آیه دیگر باید مراجعه کرد، در این باره امام علی می فرماید، برخی از آیات قرآن با برخی دیگر به سخن در آمده، معنای خود را می فهماند و بعضی از آن به بعضی دیگر گواهی می دهد.
- ۴- مراجعه به احادیث صحیح : در اکثر آیات مطلقاتی وجود دارد که فقط آن کلمه ذکر شده و جزئیاتی در آن نیست و برای یافتن جزئیات باید به احادیث پیامبر و امامان معصوم مراجعه کرد، مثل نماز، روزه و زکات.
- ۵- توجه به شان نزول آیات : قرآن در مدت ۲۳ سال و در پی پرسش و رویدادی نازل شده است.
- ۶- آگاهی از تاریخ، محیط نزول قرآن : باعث شناخت اوضاع زندگی مردم آن محیط در قبل و بعد از اسلام می شود.
- ۷- شناخت آیات مکی و مدنی : آیاتی که قبل از هجرت پیامبر در مکه نازل شده و در مورد عقاید و معارف اسلامی است ، آیات مکی و آیاتی که بعد از هجرت پیامبر در مدینه نازل شده ، مدنی و در مورد طرح احکام است.
- ۸- پرهیز از هر نوع پیش داوری : یک مفسر باید در محضر قرآن علم آموز و شاگرد باشد ، امروزه آفت تفسیر به رای و برخی تحت تاثیرهای پیشرفت های علوم تجربی و افکار و عقاید مخرب که از اتقان لازم برخوردار نیست دامن گیر جامعه اسلامی شده است.

یک جمع بندی کلی این است که تفسیر و فهم قرآن باید با عقل سازگار باشد.

معنای امامت و ولایت :

امام به معنای پیشوا و رهبر، از ریشه (ام) به معنای توجه نمودن است. چرا که مردم با قصد و توجه خاص به سراغ امام میروند. امام در اصطلاح متکلمان شیعه کسی است که، در مقام جانشین رسول خدا نسبت به همه ی امور دینی و دنیوی ، جامعه اسلامی، ریاست الهی عام و فراگیر دارد. امام باید دارای سه ویژگی باشد:

۱. از جانب خدا نصب گردد.
 ۲. دارای عصمت باشد.
 ۳. نسبت به همه امور دینی، علم لدنی و وسیع و گسترده داشته باشد.
- متکلمان اهل سنت با تعریف متکلمان شیعه مخالفند و امامت را نصبی عادی و غیر الهی میدانند ، که با انتخاب مردم به فردی واگذار می شود.

دستاوردهای بحث در بابت امامت:

حکومت اسلامی و صحبت در باب آن یکی از ضروری ترین موضوع است. ویژگی های این احکام یعنی امام و پیشوای جامعه اسلامی نیز جاودانه است. پس باید اینطور گفت که احکام شریعت به دست افرادی باشد که از جانب خدا مسؤلیت رهبری را دارند. به طور کلی هدف از مذاهب اسلامی به هم نزدیک شدن اندیشه ها و وحدت و... است بر اساس همین مسایل بود که شیخ دانشگاه الازهر مصر، شیخ محمود شلتوت پیروی از مذهب شیعه را برای اهل سنت جایز دانست.

نیاز به وجود امام:

نصب امامان بعد از پیامبر بر اساس دلایل زیر قابل توجیه است:

به طور کلی میتوان گفت که پیامبر طول نبوتش فرصت نیافت که تمام جزئیات احکام الهی و تفصیل آن بپردازد. پس از پیامبر فرقه های مختلفی یکی مثل: اشاعره بوجود آمد که هر یک عقاید خود را داشتند. بعد از پیامبر جاعلان زیادی وارد میدان شدند و مسلمانان سست ایمان هم به جمع آنها پرداختند. عدهای از افراد و منافقان به کار جعل حدیث میپرداختند. به خاطر همین مسئله امیرالمومنین درباره ی منافقانی که در لباس صحابی پیامبر جعل حدیث می کردند و میفرمایند: اگر مردم یک چنین افرادی را میشناختند که آنان منافق و دروغگو هستند هرگز آن ها را تصدیق نکرده و سخن آن ها قبول نمی کردند ولی مردم فریب صحابی بودن آن ها را خورده و با خود میگویند که اینان پیامبر را دیده اند و حقایقی از او شنیده و اخذ کرده اند و هرگز سخنی برخلاف حقیقت نمیگویند در صورتی که از وضع و حال این دسته آگاهی ندارند.

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر با مراجعه به کتاب های رجالی اهل سنت، نام و ویژگی های ۷۰۰ نفر از جاعلان حدیث را بیان می کنند پس برای حفظ اسلام از خطرات و جلوگیری از زشت نمایی سیمای نورانی اسلام و این که اسلام را دینی بد جلوه دهند، امامانی معصوم باید وجود داشته باشند تا آنان را معیاری برای شناسایی حق از باطل قرار داد. در روایات اسلامی به وجود این حجت پس از رحلت پیامبر اشاره شده است. برای مثال امام صادق در روایاتی میفرماید:

«زمین خالی از پیشوا نمی باشد تا اگر افراد با ایمان مطلبی را در زمین افزودند آن را رد کند و اگر کم کردند آن را تکمیل نماید»

«خداوند زمین را از حجت خالی نمی گذارد، زیرا در غیر این صورت حق از باطل شناسایی نمی شود»

شخصی به نام هشام بن حکم متکلم بزرگ و شاگرد برجسته امام صادق نیز در دو مناظره وجود امام را پس از رحلت پیامبر ضروری می داند او در مناظره مفصلی با دانشمندی شامی درباره مسئله رهبری چنین استدلال می کند:

۱. آیا خداوند پس از درگذشت پیامبر برای رفع هر نوع اختلاف در میان مسلمانان، دلیل و حجتی فرا راه آن ها قرار داده است یا نه؟ آری قرآن و احادیث پیامبر برای رفع اختلاف کافی است.

۲. اگر قرآن و احادیث برای رفع اختلاف کافی است، چرا من و شما باهم اختلاف داریم، درحالی که هر دو شاخه یک تنه و عضو یک درختیم؟ چرا هر کدام مسیری را انتخاب نموده ایم که برخلاف مسیر دیگری است؟

همچنین هشام بن حکم در بحث گسترده ای با عمرو بن عبید، پیشوای معتزله در بصره، به فایده معنوی وجود امام به گونه ای دلپذیر اشاره می کند:

هشام: آیا چشم داری؟ عمرو: بلی

با آن چه می کنی؟ رنگ ها را می بینم

گوش داری؟ آری

با آن چه می کنی؟ با آن صداها را می شنوم

وی سپس از وجود حواس دیگر مانند بویایی و ذائقه و لامسه و اعضای از قبیل دست و پا و نقش آن ها در وجود انسان پرسید از عمرو و نیز پاسخ های صحیح شنید. سپس افزود: عقل هم داری؟ وی در پاسخ گفت: آری، هشام گفت: نقش عقل در انسان چیست؟ وی گفت به وسیله عقل آنچه بر اعضای بدنم می گذرد تمیز می دهم. هشام گفت نقش دیگر آن در بدن چیست؟ عمرو گفت: هرگاه یکی از حواس در ادراک خود خطا یا تردید نماید به عقل رجوع می کند و تردید را از بین می برد. (یعنی خداوند چراغی برای انسان قرار داده تا به وسیله آن بتواند راه خوب را از راه بد تشخیص دهد و این چراغ هدایت، عقل است. زمانی که انسان در ادراک یا در کارهای خود دچار خطا یا اشتباه می شود، هنگامی که به عقل رجوع می کند می تواند تشخیص دهد این کار که انجام داده است درست است یا نه)

در این هنگام هشام نتیجه گرفت خداوندی که برای از بین بردن تردید حواس و اعضای من چنین پناهگاهی را آفریده ممکن است یک جامعه‌ی انسانی را با تمام مشکلات و خطراتی که برای آن جامعه قرار دارد، بدون پیشوا رها کند، یا پیشوایی را برای آنان تعیین نکند تا تردید و حیرت و خطای آن‌ها را برطرف کند.

ادله نصب و عصمت امامان:

با توجه به اینکه پیامبر در روزی که برای اولین بار در میان خویشان نزدیک خود نبوت خویش را اعلام نمودند، حضرت علی (ع) را نیز به عنوان اولین وصی اسلام معین کردند، به این نتیجه می‌رسیم که نبوت و امامت جا نشدنی هستند و همواره امامت مکمل برنامه رسالت است.

وقتی امام به ساعلی انگشتر خود را بخشید پیغمبر از خداوند درخواست وزیری از بیت خود خواست. آیه ای از طرف خداوند آمد که ولی ای به معنای دوست و یاور خواهد آمد که هر کسی خدا و پیامبر و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بداند پیروز است چرا که حرب خدا همان پیروزمندانند. مومنان همگی دوست و ناصر یکدیگرند.

پیغمبر در آخرین سال عمر بعد از مراسم حج فرمود: از طرف خداوند ماموریتی دارم که پیام مهمی را به شما برسانم و اگر چنین نکنم رسالت را انجام نداده‌ام و آنگاه گفت: من به زودی دعوت خدا را لبیک خواهم گفت درباره من چه می‌گویید؟

گفتند: گواهی می‌دهم تو آیین خدا را به ما ابلاغ کردی و در هدایت ما تلاش کردی خداوند به تو جزای خیر دهد.

دو جانشین گران‌بهای پیامبر یکی کتاب خدا و دیگری عترت من است و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شود تا این که در روز قیامت در کنار حوض به من درآیند.

حدیث غدیر از احادیث متواتر است و مقصود از مولی بودن پیامبر و علی این است که:

۱. در ماجرای غدیر، پیامبر و کاروان در سرزمین بی‌آب و علف و گرم بودند در این وضعیت پیامبر باید سخنی که در هدایت امت سرنوشت ساز داشته باشد می‌گفت.

۲. پیامبر بیش از طرح ولایت علی(ع) از اصول سه‌گانه توحید، نبوت، معاد سخن گفت و پیام الهی را ابلاغ نمود.

۳. از نزدیک بودن رحلت خویش سخن گفت.

۴. پیامبر از مولویت و اولویت خود سخن به میان آورد و فرمود خدا مولای من است و من مولای مومنان، این گواه آن است که مولی بودن علی(ع) از سنخ همان مولویت و اولویت به پیامبر اکرم بوده است.

۵. پیامبر از حاضران خواست تا پیام الهی را به گوش غایبان برسانند.

تاریخ اسلام نشان می‌دهد دشمنان پیامبر برای خاموش کردن دعوت الهی از کلیدهای گوناگونی از متهم کردن پیامبر به سحر و جادو تا تصمیم به قتل در بستر دست زدند. اما پیامبر با تعیین جانشینی با کفایت امید مخالفان را به یاس مبدل ساخت.

دلایل روایی:

حدیث منزلت:

پیامبر اسلام در موارد مختلف منزلت و مقام علی (ع) نسبت به خود را همان منزلت و مقام هارون نسبت به موسی داشته و تنها یکی از مقامات هارون یعنی نبوت را از علی (ع) سلب کرده است بر اساس حدیث منزلت، علی (ع) تمام مقام های هارون را جز نبوت داراست. به نص قرآن کریم هارون مقام نبوت، وزارت و جانشینی و خلافت حضرت موسی (ع) را داشت بنابراین یکی از مقام های هارون جانشینی بود براین اساس بر مسلمانان نیز لازم است پس از پیامبر از علی (ع) پیروی نمایند.

حدیث سفینه: پیامبر اسلام در روایتی اهل بیت خود را به کشتی نوح مانند کرده است، اهل بیت پیامبر مانند کشتی نوح یگانه پناهگاه در راه نجاتند از این روی هر که از آن‌ها پیروی نکند گمراه خواهد شد.

امامان ۱۲ گانه : پیامبر (ص) تنها به نصب علی (ع) به امامان دوازده گانه ای پس از خود خبر داد که عزت دین به مدد آن ها تحقق خواهد پذیرفت.

حدیث دیگر : همواره این دین قدرتمند و شکست ناپذیر خواهد بود تا ۱۲ خلیفه بر آن حکومت کنند بی گمان این ۱۲ خلیفه و جانشین پیامبر تنها امامان شیعه اند زیرا خلفای نخستین ۴ نفر بودند و حاکمان بنی امیه نیز ۱۴ نفر که آن ها بجز عمر بن عبدالعزیز مرتکب ظلم و ستم های آشکار شدند ، از سویی شمار حاکمان بنی عباس ۳۷ نفر بودند که آن ها نیز مایه ی سرافکنده گی اسلام بودند.

عصمت امامان:

یکی دیگر از ویژگی های امامان عصمت یا مصونیت از خطا و گناه می باشد . عصمت مساوی با نبوت نیست و چه بسا افرادی که مقام عصمت دارا هستند ، مانند حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا ولی پیامبر نیستند.

دلایل عصمت:

بر این اساس که امامت یک منصب الهی است خداوند اطاعت مطلق از امامان را لازم شمرده و آن را همسنگ با اطاعت از خود و پیامبر دانسته است، به تعبیر دیگر، امامت عهدی است الهی و عهد الهی به ظالمان نمی-رسد.

دلایل عصمت

- ۱- بر این اساس امامت یک منصب و عهد الهی است و اطاعت مطلق از امامان همانند و برابر اطاعت از خداوند سبحان و پیامبر است و به دلیل اینکه ظلم نوعی شرکت تلقی می شود، امامت با عصمت همراه است.
- ۲- بر اساس آیه تطهیر ، عصمت اهل بیت بصورت تکوینی و به اراده الهی تحقق یافته است. اراده تکوینی تطهیر، مختص آنان و حتمی بوده، مانع اختیار نیست و این موهبت به واسطه علم، آگاهی و ایمان قوی به ایشان داده شده است و آنچه برای دیگران اتفاق می افتد به صورت تشریحی است و ممکن است به خاطر گناه و نافرمانی اتفاق نیافتد.
- ۳- بر اساس حدیث ثقلین، اهل بیت همسنگ با قرآن هستند و برای جلوگیری از گراهی تمسک به آنان لازم است.
- ۴- در حدیث کشتی نوح از زبان پیامبر مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است و پیروی و اطاعت از آن تنها راه نجات و رستگاری است و عصمت لازمه وجود کسانی است که مایه هدایت هستند.

محبت اهل بیت

یکی از ضروریات دین است و خداوند سبحان در قرآن و پیامبر در احادیث متواتر دوستی و مودت آنان را لازم دانسته اند و در واقع به واسطه خوبی و نیکی اساس آنها، دوستی با آنها برابر با دوستی با خوبی و نیکی است و بازتاب مودت اهل بیت پیروی از عمل آنهاست.

مهدویت:

از دیدگاه شیعه امامان معصوم ۱۲ نفرند. اولینشان امام علی و آخرینشان حضرت ولی عصر عجل است و روزی به اذن خدا ظهور نموده و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ ه.ق در شهر سامرا به دنیا آمد. نام و کنیه ایشان همنام پیامبر بوده و القاب حجت، مهدی، قائم برای ایشان ذکر شده است. غیبت صغری از سال ۲۱۲ یعنی با شهادت امام یازدهم آغاز شد و تا سال ۳۲۹ ه.ق و غیبت کبری از آن سال تاکنون ادامه دارد. نواب ایشان عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن نوح نوبختی و علی بن محمد سمری، و در دوران غیبت کبری شیعیان برای امور شرعی و حکومتی خود باید به نایبان عام حضرت یعنی فقیهان آگاه و عادل مراجعه نمایند. ظهور ایشان حتمی است حتی اگر ۱ روز از عمر دنیا باقی مانده باشد.

قرآن و غیبت:

از دیدگاه قرآن اولیای الهی بر دو دسته اند: ولی ظاهر که مردم او را می شناسند و ولی غایب که از نظرها پنهان است هر چند او در میان آنهاست. قرآن در آیه ای به هر دو دسته اشاره می کند. حضرت ولی عصر ولی ناشناخته

ایست که مایه ی برکات بسیاری برای امت است، بلکه وی بر پایه روایات همانند خورشید در پس ابر است که دیدگان آن را نمی بینند اما به اهل زمین روشنایی و گرمی می بخشد.

راز غیبت:

غیبت حضرت ولی عصر (عج) یکی از رازهای الهی است. غیبت موقت در امت‌های گذشته نیز سابقه داشته است به عنوان مثال حضرت مسیح و حضرت یونس (ع) خداوند امام زمان (عج) را برای تحقق عدل فراگیر و به اهتزاز درآوردن پرچم توحید در سراسر جهان در نظر گرفته است. این ظهور نیازمند آمادگی روحی و شکوفایی عقل و دانش بشری است و اگر آن حضرت بیش از فراهم شدن مقدمات ظهور کند مانند دیگر حجت‌ها بیش از انجام وظیفه خود دیده از جهان خواهد بست.

طول عمر حضرت مهدی (عج): حضرت مهدی در سال ۲۵۵ هجری قمری دیده به جهان گشود و از عمر شریف ایشان به اذن خداوند متعال بیش از ۱۱ قرن میگذرد. از نمونه های قرآنی عمر طولانی میتوان به عمر حضرت نوح که نهصد و پنجاه سال بود اشاره نمود. از لحاظ علمی نیز اگر انسان از برخی عوامل مانند سوء تغذیه اضطراب های روحی روانی پرهیز نماید عمر بسیار طولانی تر از عمر معمول خواهد داشت.

هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)

از رازهای خداوندی است که فقط خدا به آن عالم است البته در روایات نشانه هایی کلی برای ظهور حضرت بیان شده که به دو دسته نشانه های حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شوند. معنای انتظار: در لغت به معنای چشم به راه بودن است. در انتظار نوعی کوشش و عمل وجود دارد انتظار از سنخ عمل شمرده شده و نه خمودگی و انفعال و وظیفه مسلمانان عبارتند از خود سازی و دگر سازی و بنای جامعه نمونه.

سیمای جامعه انسانی در عصر ظهور:

در عصر ظهور، عدل و قسط در همه ارکان جامعه وجود دارد و برخی از مصادیق آن عبارتند از:

- ۱- تکامل و اعتلای عقلانیت
- ۲- بسط و کمال علم و معرفت و حکمت
- ۳- تحقق وحدت و صمیمیت
- ۴- توسعه دیانت و منویت
- ۵- تکامل اخلاق
- ۶- زوال تبعیض و گسترش رفاه عمومی
- ۷- تحقق آزادی
- ۸- گسترش صلح جهانی
- ۹- تحقق عدالت فراگیر جهانی
- ۱۰- وفور نعمت و باروری و بازدهی منابع
- ۱۱- گسترش امنیت
- ۱۲- ارتقای سطح معیشت و ریشه‌کن شدن فقر
- ۱۳- توسعه آبادانی
- ۱۴- ارتقای صنعت و فن‌آوری
- ۱۵- صیانت و سلامت محیط زیست
- ۱۶- تحقق رضایتمندی مردم
- ۱۷- افول دولت‌های باطل

